

دیوان بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق*

کریستوفر گرین‌وود
CHRISTOPHER GREENWOOD
مترجم: دکتر مهرداد سیدی

اشاره

شورای امنیت سازمان ملل متحد، طی قطعنامه شماره ۸۲۷ مورخ ۲۵ مه ۱۹۹۳ به منظور تعقیب و مجازات جنایات جنگی جنایات علیه بشریت، و نسل‌کشی (ژنوساید) در یوگسلاوی سابق از آغاز سال ۱۹۹۱، به ایجاد دیوان کیفری بین‌الملل اقدام کرد. این دیوان نخستین جلسه استماع عمومی خود را روز هشتم نوامبر ۱۹۹۴ (مطابق ۱۷ آبان ۱۳۷۳) در شهر لاهه و در پناه آرامش و امنیتی که گاردهای سازمان ملل و تدابیر شدید امنیتی برای محافظت از

*. مقاله حاضر با عنوان "The International Tribunal for former Yugoslavia" در نشریه International Affairs (جلد ۶۹، ش ۴، اکتبر ۱۹۹۳، صص ۶۴۱-۶۵۵) به چاپ رسیده است.

قضات و سایر شرکت‌کنندگان بوجود آورده بودند، تشکیل داد.

طبق گزارش واصله از شهر لاهه، جلسه مزبور با حضور سه قاضی از شهر نیجریه، فرانسه و کاستاریکا در پی صدور نخستین قرار باز داشت علیه فرمانده صرب یک اردوگاه زندانیان بوسنیایی به اتهام قساوت در یوگسلاوی سابق، برگزار شد. گرچه در جایگاه متهمان کسی حضور نداشت ولی ریچارد گولدستون^۱ دادستان دادگاه مزبور در نطق افتتاحیه خود اظهار داشت: « این دادگاه نخستین تلاش سازمان ملل برای اعمال حقوق بین‌الملل بشر دوستانه است. در پی محاکمه رهبران نازی در نورنبرگ توسط قدرتهای پیروز در جنگ جهانی دوم، جامعه بین‌المللی تصور می‌کرد دوره جدیدی آغاز شده است که در آن حقوق بشری همه انسانها در تمام کشورهای جهان مورد احترام قرار خواهد گرفت، ولی چنین نشد». او همچنین گفت: در پنج دهه گذشته، جهان شاهد جدی‌ترین موارد نقض حقوق بشر بوده است. کسانی که مسؤول این جنایات هستند اغلب از محاکمه و تنبیه

1. R. Goldstone.

توسط محاکم ملی گریخته‌اند». در این دیوان پنجاه محل برای استقرار نمایندگان رسانه‌ها، دیپلماتها و سایرین اختصاص یافته بود. نخستین دستور کار دیوان، احراز صلاحیت رسیدگی به جنایات دوسان تادیک^۲ صرب بوسنیایی بود، که فردی بسیار بدنام است. وی متهم به قتل، شکنجه، پاکسازی قومی و تجاوز دسته جمعی است و اکنون در آلمان تحت بازداشت بسر می‌برد. دولت آلمان وعده داده است که وی را تحویل دیوان خواهد داد. یک دادگاه بوسنیایی قبلاً او را متهم به ارتکاب نسل‌کشی (ژنوساید)، قتل و ضرب و شتم شدید کرده است.

گلدستون گفت که اظهارات شهود گویای مشارکت مستقیم تادیک در جنایات منطقه «پری جادور» در بوسنی در سال ۱۹۹۲ است. تادیک سی و هشت ساله، در تهیه فهرستهایی از مسلمانان که کشته می‌شدند دست داشته و در برنامه اخراج اجباری افراد غیرصرب مشارکت نموده است. تادیک و گروه تحت فرمان او افراد غیر صرب را، که حتی مسلح نبوده‌اند، به‌طور صحرایی

2. Dusan Tadic.

اعدام می‌کردند. او به شکل مستقیم در امر انتقال زندانیان به سه اردوگاه کار اجباری صربها در پری جادور مشارکت داشته است. گلدستون همچنین به بیانیه مأمور تحقیق ایالات متحده «مایکل کیگان»، در خصوص جنایات جنگ استناد کرد که در آن به پاره‌ای از اعمال فجیع تادیک و همکاران وی، که مبتنی بر اظهارات شهود است، اشاره شده است.

دراگان نیکولیچ^۳ فرمانده اردوگاه بدنام صربها برای مسلمانان بوسنی نیز نخستین متهمی بود که یک دیوان جنایات جنگی پس از جنگ جهانی دوم رسماً علیه او اقدام به صدور کیفرخواست کرد. وی متهم به ارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت در زمان فرماندهی‌اش بر اردوگاه دهشت‌آور سوسیکا^۴ است. این اردوگاه توسط صربهای بوسنیایی در آوریل ۱۹۹۲ پس از تصرف شهر ولاسنیکا^۵ در بوسنی تأسیس شد. در مقاله‌ای که از نطرتان می‌گذرد کریستوفر گرین وود به بررسی مبانی حقوقی دیوان کیفری بین‌المللی مورد

3. Dragan Nikolic.

4. Susica.

5. Vlasenica.

اشاره پرداخته است. این مقاله براساس گزارشی که در ژوئیه سابق به سمینار منعقد در «چاتهام هاوس» ارائه شده بود، تهیه گردیده است.

مجله حقوقی

تصمیم شورای امنیت سازمان ملل متحد برای تأسیس یک دیوان* بین‌المللی جهت تعقیب افرادی که در مظان ارتکاب جرایم جدی علیه حقوق بشر بین‌المللی در یوگسلاوی سابق قرار دارند، فصل جدیدی را در برابر شورای امنیت و نیز جامعه بین‌المللی گشوده است. از زمان محاکمات نورنبرگ و توکیو این نخستین باری است که یک دیوان کیفری بین‌المللی برای محاکمه متهمان به نقض حقوق بین‌الملل تشکیل می‌شود؛ با این تفاوت که دیوانهای بین‌المللی نظامی در نورنبرگ و توکیو توسط دولت‌های پیروز در جنگ جهانی دوم تشکیل شده بودند، ولی این دیوان مرجعی است که شورای امنیت سازمان ملل آن را در مقام اجرای مسؤولیت خود برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به نمایندگی از طرف کل جامعه بین‌المللی تأسیس کرده است. این دیوان در عین حال که یکی از ارکان سازمان ملل متحد و مقر آن نیز لاهه است، از دیوان بین‌المللی دادگستری

*. کلمه «دیوان» در اینجا، مطابق معمول در زبان فارسی از واژه "tribunal" ترجمه شده و در متون مشابه برای این مرجع قضایی کیفری کلمه «دادگاه» نیز استعمال شده است.

کاملاً مجزا و مستقل می‌باشد.^۱

موفقیت‌های این دیوان در انجام مطلوب وظایف خود، در گرو رعایت دقیق موازین قانونی است. در این میان سه اصل حایز اهمیت بسیار است. اولاً، مبنای حقوقی تأسیس دیوان بایستی معقول و متناسب باشد. ثانیاً، اصل قانونی بودن جرم باید به دقت از جانب دیوان رعایت گردد. ثالثاً، محاکمات طبق مقررات و ضوابط نوین آیین دادرسی که از زمان برگزاری محاکمات نورنبرگ و توکیو دستخوش تحولات فراوانی گردیده است، انجام شود. هدف از مقاله حاضر بررسی کاربرد اصول فوق‌الذکر در تأسیس دیوان یوگسلاوی سابق است.

زمینه‌های قطعنامه ۸۲۷ شورای امنیت

تصمیم‌گیری در مورد تأسیس دیوان جدید، اقدامی منطقی از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد به‌شمار می‌رود.

۱. دیوان بین‌المللی دادگستری صلاحیت رسیدگی به اتهامات علیه افراد را ندارد. مع‌هذا، دیوان در حال حاضر مشغول رسیدگی به شکایت بوسنی و هرزگوین علیه جمهوری فدرال یوگسلاوی (صربستان و مونته‌نگرو) تحت عنوان «قضیه اجرای کنوانسیون جلوگیری و مجازات نسل‌کشی» است. در زمان نگارش مقاله حاضر (اوت ۱۹۹۳)، دیوان بین‌المللی دادگستری رسیدگی به دومین درخواست بوسنی و هرزگوین جهت اتخاذ تدابیر موقت علیه صربستان و مونته‌نگرو را در برنامه کار خود داشت.

گزارشهای واصله، از رویدادهای وحشیانه و فجیع در یوگسلاوی سابق و بوسنی و هرزگوین خبر می‌داد.^۲ درست است که در جریان هر جنگ و کشمکش به مواردی از خشونت و ظلم برمی‌خوریم، ولی در این مورد شدت آدمکشی‌ها، تجاوز به عنف، پاکسازی قومی و اعمال وحشت‌انگیز دیگر که در این منطقه در حال وقوع بود، به اندازه‌ای ددمنشانه و هولناک بود که اتخاذ تدابیر بین‌المللی برای به محاکمه کشاندن مسؤولان این جنایات را کاملاً اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت.^۳ با توجه به این زمینه‌ها، مسأله نقض حقوق بشر بین‌المللی در یوگسلاوی سابق برای مدتها در کانون توجه شورای امنیت قرار گرفته بود، تا اینکه شورا با تصویب قطعنامه ۷۶۴ در ژوئیه ۱۹۹۲ لزوم رعایت حقوق بشر بین‌المللی را به همه طرفهای درگیر در یوگسلاوی سابق گوشزد و تأکید کرد که هرکس مرتکب نقض حقوق مزبور شود و یا

۲. رجوع کنید به گزارش آقای مازوویکی (Mazowiecki) به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، سند شماره E/CN.4/993/50.

3. F. Hampson: The case for a war crimes tribunal, David Davies Memorial Institute Occasional Paper, No. 3 (1993) T. Meron: "The case for war crimes trials in Yugoslavia", Foreign Affairs 73, 3, Summer 1993, p. 122.

دستور ارتکاب این جنایات را صادر کند، شخصاً مسؤول خواهد بود. در قطعنامه ۷۷۱ مورخ ۱۳ اوت ۱۹۹۲، شورای امنیت بار دیگر نقض حقوق بشر در یوگسلاوی سابق بویژه پاکسازی قومی را به شدت محکوم کرد. در این قطعنامه، شورای امنیت طبق فصل هفتم منشور ملل متحد با صدور تصمیم الزام آوری، کلیه نیروهای نظامی درگیر در بوسنی هرزگوین را به گردن نهادن به مفاد این قطعنامه فراخواند تا شورا ناگزیر از اتخاذ تدابیر شدیدتری نگردد. این قطعنامه همچنین از کلیه دولتها و سازمانهای بین‌المللی بشردوستانه خواسته بود تا اطلاعات موثق خود درباره موارد نقض حقوق بشر بین‌المللی را جمع‌آوری نمایند.

نخستین گام شورای امنیت برای عملی ساختن خواستهای خود در جهت رعایت حقوق بشر بین‌المللی در اکتبر ۱۹۹۲ و با تصویب قطعنامه ۷۸۰ برداشته شد. به موجب این قطعنامه از دبیرکل سازمان ملل خواسته شد که کمیسیون بی‌طرفی مرکب از کارشناسان جهت بررسی و تحلیل اطلاعات مورد تقاضا در قطعنامه پیشین و نیز

هرگونه اطلاعات ذی‌ربط دیگر، تشکیل دهد. دبیرکل سازمان ملل به‌منظور اجرای این نظر، کمیسیون پنج نفره‌ای به ریاست پروفیسور فریتس کالس هوون* هلندی تشکیل داد.^۴ این کمیسیون در فوریه ۱۹۹۳ گزارش موقت خود را تقدیم کرد،^۵ و متعاقب آن شورای امنیت طی قطعنامه ۸۰۸ موافقت خود را با ایده تشکیل یک دیوان بین‌المللی برای تعقیب متهمان به ارتکاب جنایات جنگی و نیز برخی جرایم دیگر که در یوگسلاوی سابق به وقوع پیوسته بود، اعلام داشت. پس از چندی دبیرکل سازمان ملل متحد گزارشی درباره تأسیس این دیوان بین‌المللی ارائه کرد.^۶ این گزارش در ۲۵ مه ۱۹۹۳ مورد بحث اعضای شورای امنیت قرار گرفت و سرانجام قطعنامه شماره ۸۲۷ به منظور تأسیس دیوان و تدوین پیش‌نویس اساسنامه پیشنهادی توسط دبیرکل، تصویب گردید.

* . Kalshoven.

۴. اعضای دیگر کمیسیون مزبور عبارت بودند از پروفیسور شریف بسیونی Ch. Bassiouni (مصر)، سرهنگ ویلیام فنزیک W. Fenrick (کانادا)، قاضی کیبا ام بای K. Mbaye (سنگال) و پروفیسور تورکل اوپسال T. Opsahl (نروژ).

۵. این گزارش در UN Doc S/25277 (10 Feb. 1993) مندرج است.

۶. این گزارش در UN Doc S/25704 (3 May 1993) آمده است.

تجاوزات صورت گرفته به حقوق بشر در یوگسلاوی سابق به قدری وحشت انگیز و دارای ابعاد گسترده است که کمتر کسی را می‌توان یافت که با به محاکمه کشاندن مسؤولان این جنایات موافق نباشد. اگر قرار باشد اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری آن هم در صورت ارتکاب جنایات جنگی و جرایم علیه بشریت فقط در یک مورد اجرا گردد، باید گفت که وضعیت موجود در یوگسلاوی سابق بهترین میدان اعمال این اصل است. در عین حال، مصلحت نیست که اجرای حقوق بین‌المللی برعهده خود طرفهای درگیر گذاشته شود و لذا ضروری است که یک دیوان بین‌المللی به مسأله رسیدگی کند. ممکن است گفته شود که به جای تشکیل یک دیوان خاص برای رسیدگی به این جرایم، بهتر است این کار توسط یک دادگاه ثابت کیفری بین‌المللی انجام گردد. ولی در حال حاضر نه چنین دادگاه ثابتی وجود خارجی دارد و نه اینکه پیشنهاد کمیسیون حقوق بین‌الملل برای ایجاد یک دادگاه کیفری بین‌المللی، که تا حدودی از وضعیت بحرانی موجود در

یوگسلاوی سابق نشأت گرفته است،^۷ به این زودی می‌تواند جامه عمل به خود بپوشد. این است که راه اندازی یک دیوان ویژه برای انجام این مأموریت بهترین راهکار موجود تشخیص داده شد.

مع‌هذا، چند ملاحظه تردیدآمیز در مورد اقدام شورای امنیت مطرح است. اولاً، شورای امنیت این دیوان را به‌عنوان یکی از سلسله تدابیر خود برای بازگشت صلح و امنیت بین‌المللی به یوگسلاوی سابق تأسیس کرده و در مقدمه قطعنامه ۸۲۷ اعتقاد خود را به نقش مؤثر این دیوان در تحقق این هدف بیان داشته است. ولی باید به یاد داشت که قطعنامه ۸۲۷ زمانی به تصویب رسید که جهان بی‌صبرانه در انتظار شنیدن خبر قاطعانه‌تری از عزم جامعه جهانی در خاتمه بخشیدن به کشمکش در بوسنی (یا حداقل تغییر دادن جریان آن) بسر میبرد و در چنان شرایطی انتشار خبر تأسیس این دیوان، اقدام بسیار محدودی بود که بیشتر از آنکه اراده جامعه بین‌المللی را در اتخاذ مواضع اصولی

۷. گزارش اصلاحی گروه کار مربوط به تهیه پیش‌نویس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، سند شماره UN Doc. A/CN.4/L.490, add. 1 (19 July 1993).

نشان دهد، ظاهراً حاکی از ناتوانی آن در انجام اقدامات بنیادی‌تر است. بعلاوه، اینکه دیوان بتواند بر مناقشه جاری اثر جدی بگذارد، لااقل تا وقتی که کاملاً فعال نشده و نتوانسته در برابر مجرمان عرض اندام کند، مورد تردید است.

ثانیاً، چنانچه موفقیت مذاکرات صلح منوط به شناسایی و پذیرش همان رهبرانی باشد که بیش از همه در مظان اتهام هستند، این خطر جدی وجود دارد که جامعه بین‌المللی از پافشاری برای تعقیب مجرمان دست بردارد.^۸

بالاخره اینکه دیوان با موانع علمی بسیاری روبروست، زیرا بدون بازداشت متهمان، دیوان نمی‌تواند وظیفه خود را انجام دهد که آن نیز به‌ویژه در مورد دستگیری مظنونان و متهمان اصلی کاری است دشوار. مسأله جمع‌آوری ادله و مدارک اتهامیه نیز گرچه به آن سختی که برخی ادعا می‌کنند نیست، ولی به هر حال مشکلات خود را دارد.

شاید به‌خاطر ناتوانی جامعه

8. R. Higgins: "The new United Nation and the former Yugoslavia", International Affairs 69, 3, July 1993, PP 480 – 82.

بین‌المللی در فرونشاندن آتش جنگ و کینه در بوسنی است که تصمیم مربوط به تأسیس یک دیوان بین‌المللی جهت محاکمه جنایتکاران جنگی تا این اندازه مهم نشان داده است. ولی باید توجه داشت که بالا بردن انتظارات مردم دنیا این خطر را دارد که چنانچه کار دیوان با شکست روبرو شود، به اعتبار شورای امنیت و نیز حقوق بین‌المللی لطمات سنگینی وارد خواعد شد.

اکنون که شورای امنیت چنین دیوانی را تأسیس کرده است، دیگر هیچ‌گونه عقب نشینی از این موضوع به مصلحت نیست و دیوان باید، قطع‌نظر از هرگونه تردید در منطقی بودن این تصمیم، کار خود را آغاز کند. در این مورد پروفیسور مرون می‌گوید: «همان اندازه که موفقیت دیوان یوگسلاوی حالت باز دارد، شکست این دیوان در انجام رسالت خود هرگونه باز دارندگی را در آینده از بین خواهد برد».^۹

رویه گذشته در خصوص نقض حقوق بشر
بین‌المللی

9. Meron: "The case for war crimes trials", P. 127.

اصطلاح «حقوق بین‌المللی» در مفاهیم گوناگونی مورد استفاده قرار گرفته است. در قطعنامه ۸۲۷ این اصطلاح به صورت عام به‌کار رفته و شامل سه حوزه مختلف از حقوق بین‌الملل است: حقوق جنگ یا مناقشات مسلحانه، جنایات علیه بشریت، و نسل‌کشی (ژنوساید). نخستین موضع از این طبقه‌بندی، مدتهاست که شناخته شده و جاافتاده است. امروزه بخش عمده قوانین جنگ در قراردادهای بین‌المللی تدوین شده است و مهمترین آنها عبارتند از «کنوانسیونهای چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو»^{۱۰}، دو «پروتکل الحاقی» آن مورخ ۱۹۷۷^{۱۱}، و نیز «مقررات جنگ زمینی ضمیمه کنوانسیون چهارم لاهه مورخ ۱۹۰۷»^{۱۲}. همه کشورهای جهان در واقع عضویت کنوانسیون‌های ۱۹۴۹

۱۰. چهار کنوانسیون مزبور به ترتیب مربوط به حمایت از افراد زخمی و بیمار در جنگ زمینی افراد زخمی و بیمار و کشتی شکسته در دریا، اسیران و غیرنظامیان است. برای متن آنها می‌توان به منبع زیر مراجعه کرد:

A. Roberts and R. Guelff: Documents on the laws of war, 2nd edn (Oxford: Oxford University Press, 1989), PP. 169 – 337.

۱۱. پروتکل الحاقی اول مربوط است به کشمکشهای مسلحانه بین‌المللی و پروتکل دوم در خصوص کشمکشهای داخلی دول عضو است. برای متن آنها می‌توان به منبع فوق‌الذکر مراجعه کرد.

۱۲. همان، صص ۴۳ - ۵۹.

را در اختیار دارند. شمار اعضای کنوانسیون چهارم لاهه کمتر است ولی مقررات آن عموماً به عنوان قواعد الزام آور حقوق بین الملل عرفی پذیرفته شده است.^{۱۳} «پروتکل‌های الحاقی» بیشتر بحث‌انگیز بوده اند ولی در عین حال بسیاری از مقررات آن عموماً به عنوان بیان عرف مرسوم تلقی می‌شود و در جریان بحران خلیج فارس در ارتباط با کویت مورد استفاده متحدین قرار گرفت.^{۱۴} مفهوم مسؤولیت کیفری شخص به‌خاطر نقض قوانین جنگ (جنایات جنگی) نیز کاملاً روشن و جا افتاده است اینکه تا قبل از پایان محاکمات نورنبرگ و توکیو رویه قضایی ثابتی در این مورد وجود نداشت، ولی در رویه دولتها امکان تعقیب افراد به خاطر جنایات جنگی حتی قبل از جنگ جهانی اول شناخته شده بود.^{۱۵} جنایات علیه بشریت، که به تعریف دبیرکل سازمان

13. Nuremberg Judgement, Cmd 6964, p. 65.

14. C. Greenwood: "The customary law status of the Protocols", In A. Delissen and G. Tanja, eds., Humanitarian law of armed conflict: challenges ahead (Dordrecht: Martinus Nijhoff, 1991), P. 93.

15. H – H. Jeschek: "War crimes", in R. Bernhardt, ed., Encyclopedia of public International law, vol. IV (Amsterdam: North Holland 1982), P. 294, See also Report of the War Crimes Inquiry, Cm 744 (1989) the Hetherington Reporter, ch.6.

ملل متحد عبارت است از «ارتکاب اعمال غیرانسانی بسیار فجیح از قبیل کشتار عمدی، شکنجه و تجاوز به عنف به‌عنوان بخشی از تهاجم گسترده و یا سازمان یافته علیه افراد غیرنظامی به دلایل ملی، سیاسی، قومی، نژادی یا مذهبی»^{۱۶}، در کل تحول تازه‌ای محسوب می‌شود. تا زمان پایان جنگ جهانی دوم، تعقیب افراد به‌خاطر جنایات علیه بشریت سابقه نداشت و برخی در اینکه حتی در آن تاریخ نیز مفهوم مزبور کاملاً روشن و شناخته شده بود، تردید کرده‌اند،^{۱۷} ولی به هر حال تردیدی نیست که در زمان بروز بحران در یوگسلاوی، مفهوم جنایات علیه بشریت به‌عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی محسوب می‌شده است. نسل‌کشی یا «ژنوساید» که خود موضوع یک سند خاص به‌نام

16. UN Doc S/25704 (3 May 1993), Para. 48.

۱۷. به همین جهت، در گزارش هترینگتون توصیه شده بود که دولت انگلستان اقدام به تصویب قوانین خاصی جهت محاکمه جنایات جنگی در خلال جنگ جهانی دوم بنماید، ولی اشاره‌ای به جنایات علیه بشریت وجود نداشت چون می‌خواستند اطمینان حاصل کنند که قوانین اثر به گذشته نداشته باشد.

رجوع کنید به:

C. Greenwood: "The War Crimes Act 1991", in H. Fox and M. Meyer eds., *Effecting compliance* (London: British Institute of International and Comparative Law, 1993), P. 215.

کنوانسیون ۱۹۴۸ نسلکشی قرار گرفته است، در جریان محاکمات پس از جنگ جهانی دوم به عنوان جرمی مستقل مورد توجه واقع نشد ولی در عین حال از جدی‌ترین مصادیق جنایات علیه بشریت محسوب می‌گردید.

در اساسنامه دیوانهای نورنبرگ و توکیو سه نوع اتهام پیش‌بینی شده بود: جنایات علیه صلح، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت. موضوع اتهام اول مربوط می‌شد به راه‌اندازی جنگ تجاوزکارانه، صرف‌نظر از شیوه‌های مورد استفاده؛ ولی اتهامات دوم و سوم مربوط بود به نحوه رفتار با افراد و اموال در جریان و در ارتباط با جنگ. در دستورالعمل شماره ۱۰ شورای کنترل، که به موجب آن چهار دولت متفق حاکم بر امور آلمان به دولت آمریکا اجازه محاکمه عده‌ای از افسران و مقامات عالی‌رتبه آلمانی را پس از جریان محاکمات اصلی نورنبرگ دادند، مقررات مشابهی پیش‌بینی شده بود.

مسئله جنایات علیه صلح در ارتباط با بحران یوگسلاوی اصولاً مطرح نشده است. جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت همواره دارای مرزهای مشترکی بوده‌اند.

دیوان بین‌المللی برای ... ❖ ۳۹۹

علی‌رغم این عقیده رایج که جنایات جنگی فقط اعمال انجام شده در گرما گرم جنگ و یا به منظور پیشبرد اهداف نظامی را در بر می‌گیرد، این مفهوم گسترده‌تری دارد و به هرگونه نقض جدی قوانین جنگی که با عنصر معنوی لازم ارتکاب یافته باشد، تسری می‌یابد. هر عملی که ناقض قوانین جنگ باشد، جنایت جنگی است خواه در حین عملیات جنگی ارتکاب شده باشد یا خیر. بدین‌ترتیب، کشتن افراد غیر نظامی در اراضی اشغالی به‌عنوان بخشی از سیاست نابودسازی نژادی یا اختناق سیاسی در جنگ جهانی دوم، دارای دو عنوان کیفری یعنی هم جنایت جنگی (به‌خاطر نقض قوانین جنگی موبوط به اراضی اشغالی) و هم جنایت علیه بشریت محسوب شد.^{۱۸} از زمان لازم‌الاجراء شدن کنوانسیونهای ۱۹۴۹ ژنو جنایات جنگی خود به دو دسته تقسیم شده‌اند، به این ترتیب که برخی از موارد نقض کنوانسیونهای مزبور و پروتکل الحاقی اول، به‌عنوان «نقض جدی» این

۱۸. رجوع کنید به ماده ۶ (ب) و ۶ (ج) از اساسنامه نورنبرگ. در خصوص نمونه‌های جدیدی از فصول مشترک بین طبقات جنایات مزبور، رجوع کنید به رأی زیر:

French Conseil d'Etat in Barbie 78, International Law Reports 124.

مقررات محسوب و تابع نظام خاصی گردیده است.^{۱۹} ضمن اینکه سایر موارد نقض کنوانسیونها و پروتکل ضمیمه آن و تجاوزات دیگر به قوانین جنگ نیز، به عنوان جنایات جنگی - البته تحت نظام متفاوتی - کماکان قابل تعقیب و محاکمه اند.

مبنای حقوقی تأسیس دیوان یوگسلاوی سابق

در گزارش کالس هوون آمده است که همه کشورها به طور انفرادی صلاحیت محاکمه جنایات جنگی را دارند و لذا می‌توانند در صورت تمایل، همان‌طور که در محاکمات نورنبرگ اتفاق افتاد، «صلاحیت‌هایشان را در یکجا ترکیب کنند و این صلاحیت متمرکز را به دیوانی بین‌المللی واگذارند».^{۲۰} گزارش مزبور همچنین فرض را بر این گذاشته که همین امر در خصوص جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی صدق می‌کند، که شاید چنین فرضی اندکی عجولانه صورت

۱۹. رجوع کنید به مواد ۴۹ تا ۵۱ کنوانسیون اول، مواد ۵۰-۵۲ کنوانسیون دوم، مواد ۱۲۹-۱۳۱ کنوانسیون سوم، مواد ۱۴۶-۱۴۸ کنوانسیون چهارم. همین روش در ماده ۸۵ پروتکل اول الحاقی به چشم می‌خورد.

20. UN Doc. S/25274 (10 Feb. 1993), Paras 72 - 3.

گرفته است.^{۲۱} زیرا در حالی که برای تأیید صلاحیت جهانی جهت رسیدگی به جنایات جنگی، منابع و ادله فراوانی در دسترس است، موضوع صلاحیت در جنایات علیه بشریت (گرچه در نورنبرگ تابع صلاحیت جهانی دانسته شد) به این روشنی نیست و ماده ۶ کنوانسیون نسلکشی نیز فقط به اعمال صلاحیت توسط کشور محل وقوع جنایت و یا «توسط دیوان کیفری بین‌المللی که دول عضو کنوانسیون صلاحیت آن را پذیرفته‌اند» اشاره دارد.

ولی در مانحن فیه، دبیرکل سازمان ملل متحد معتقد بود که ایجاد یک دیوان بین‌المللی مبتنی بر معاهده بسیار وقتگیر است و بیم آن می‌رود که دولتهای متخاصم اساساً از عضویت در چنین معاهده‌ای استنکاف ورزند. از این‌رو، وی پیشنهاد کرد که شورای امنیت با استفاده از اختیاراتی که فصل هفتم منشور ملل متحد به این شورا داده است، برای اتخاذ تدابیر لازم جهت اعاده صلح و امنیت بین‌المللی رأساً به تأسیس دیوانی اقدام کند. همانطور که قبلاً گفته شد، پیش از

21. Higgins: "The new United Nations", PP. 481 – 2.

این نیز شورای امنیت طی قطعنامه‌های ۷۷۱ و ۷۸۰ اعلام کرده بود که فجایع ارتکاب یافته در جریان کشمکش‌های سابق به‌طور کلی و در بوسنی به‌طور خاص، تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی به‌شمار می‌رود و در این راستا بود که چندی بعد شورا با گذراندن قطعنامه ۸۲۷ برای اعاده صلح و امنیت بین‌المللی به منطقه، به تأسیس این دیوان تصمیم گرفت.

این تصمیم بی‌تردید تصمیمی بدیع و بی‌سابقه است، چرا که در گذشته هیچگاه شورای امنیت برای اعاده صلح و امنیت بین‌المللی تصمیم به تأسیس یک نهاد قضایی جهت محاکمه افراد نگرفته بود. ولی در عین حال اقدام شورای امنیت اقدامی است قانونی و در چارچوب اختیارات شورا به شرح مندرج در فصل هفتم منشور ملل متحد. شکی نیست که شعله‌ورتر شدن جنگ در بوسنی و شدت وحشیگری در اعمال انتقام‌جویانه، عاملی برای طولانی و گسترده‌تر شدن دامنه جنگ و در نتیجه تهدیدی برای صلح بین‌المللی

است. ۲۲ به علاوه، شورای امنیت در گذشته نیز برپایی نهادی با مأموریت بلندمدت را اقدامی ضروری برای اعاده صلح دانسته است. این نهاد، کمیسیون جبران خسارات جنگی کویت است که به موجب قطعنامه ۶۸۷ متعاقب بحران خلیج فارس تشکیل شد.* شورای امنیت با بهره‌گیری از اختیارات خود به موجب فصل هفتم منشور، توانست این دیوان را سریع‌تر از روشهای دیگر تأسیس کند، ضمن اینکه به لحاظ الزام‌آور بودن تصمیمات شورا برای همه دول عضو سازمان طبق ماده ۲۵ منشور ملل متحد، کلیه دولت‌ها از جمله دولت‌های جانشین یوگسلاوی، از نظر حقوقی مکلفند صلاحیت دیوان را به رسمیت شناسند و با آن به‌نحو مقرر در اساسنامه دیوان همکاری کنند. ۲۳

۲۲. وضعیت موجود در بوسنی گویای نادرستی این تئوری است که حقوق بشر بین‌المللی از طریق وارد ساختن و تخریب پاره‌ای رفتارهای انسانی به نحوه انجام جنگ، باعث طولانی شدن کشمکشها می‌گردد.

* برای اطلاع بیشتر در زمینه کار این کمیسیون رک. دکتر مجتبی کزازی: «معرفی و بررسی مقدماتی کمیسیون غرامت سازمان ملل متحد»، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ش ۱۷ - ۱۶، سال ۷۲ - ۷۱، صص ۱۰۵ - ۱۴۸.

۲۳. بوسنی، کرواسی، اسلوونی و مقدونیه به عنوان اعضای سازمان ملل آشکارا ملزم به رعایت این تکلیف هستند.

با این حال، استناد به فصل هفتم منشور به عنوان مبنای تأسیس این دیوان خالی از اشکال هم نیست. دبیرکل سازمان ملل متحد، پس از تأکید بر اینکه دیوان فارغ از ملاحظات سیاسی عمل خواهد کرد، اضافه می‌کند: «با وجود این، به عنوان یک اقدام اجرایی مطابق با فصل هفتم منشور، طول عمر این دیوان بین‌المللی به اعاده صلح و امنیت بین‌المللی در قلمرو یوگسلاوی سابق و تصمیمات شورای امنیت در این زمینه بستگی خواهد داشت».^{۲۴} معنای دقیق این بیان کاملاً روشن نیست، ولی آنچه به‌طور روشن از آن مستفاد می‌گردد

وضعیت جمهوری فدرال یوگسلاوی (صربستان و مونته‌نگرو) اندکی مبهم است. جمهوری مزبور مدعی است که جانشین و تداوم جمهوری سوسیالیستی فدرال یوگسلاوی است ولی این ادعا توسط جامعه بین‌المللی رد شده است و به آن کشور اطلاع داده شده که بایستی برای عضویت در سازمان ملل تقاضای جذبی ارائه بدهد و نمی‌تواند کرسی دولت یوگسلاوی سابق را بگیرد (در این زمینه رجوع کنید به قطعنامه ۷۷۷ مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۹۲ شورای امنیت). در زمان نگارش این مقاله، جمهوری یوگسلاوی به عضویت سازمان پذیرفته نشده بود و تابع ماده ۲۵ نبود. مع هذا، ماده ۲ (۶) منشور ملل متحد مقرر می‌دارد که سازمان ملل متحد اطمینان حاصل خواهد کرد که دول غیرعضو این سازمان مطابق «با اصول منشور ملل متحد به شرح مندرج در ماده ۲، تا حدودی که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است، عمل کنند». این به قدر کافی گسترده است که شامل وضعیت حاضر شود.

24. UN Doc. S/25704 (3 May 1993), Para. 28.

❖ ۴۰۵ دیوان بین‌المللی برای ...

این است که امکان دارد در آینده شورای امنیت مجبور گردد بین تداوم کار دیوان و یا برچیدن آن برای دادن امتیازی جهت دستیابی به صلح، یکی را برگزیند. در صورت رویارویی با چنین وضعی، شورای امنیت از این اختیار برخوردار است که راجع به انحلال و یا محدود کردن فعالیت دیوان برای اعاده صلح و امنیت بین‌المللی تصمیم‌گیری نماید.^{۲۵}

در پایان این بخش باید یادآور شد که دیوان یوگسلاوی سابق، هرچند مشروعیت وجودی خود را از فصل هفتم منشور ملل متحد کسب کرده است، با این‌حال برخی از ویژگی‌های گویای اعمال صلاحیت مشترک از سوی همه دول عضو سازمان نیز در آن به چشم می‌خورد. برای مثال، دبیرکل سازمان ملل متحد در بیانییه خود تأکید کرده است: «این دیوان باید آن دسته از قواعد حقوق بشر بین‌المللی را به اجرا گذارد که بی‌تردید جزئی از حقوق بین‌المللی عرفی محسوب می‌شوند تا به این ترتیب مشکل عدم الحاق برخی دول به

25. H. Fox: An international tribunal for war crimes: can the United Nations succeed where Nuremberg failed?", *The World Today* 49: 10 Oct. 1993. See also the statement by New Zealand following the adoption of Resolution 827. S/PV. 3217, (25 May 1993), p. 27.

کنوانسیونهای خاصی مطرح نشود».^{۲۶} از این روست که اساسنامه دیوان نیز بر کنوانسیونهای ۱۹۴۹ که اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان عضو آنها هستند، تأکید دارد و به پروتکل‌های الحاقی آنها که مورد پذیرش عام جامعه جهانی قرار نگرفته است، اشاره صریح نمی‌کند.

مبنای حقوقی تأسیس دیوان یوگسلاوی سابق

در گزارش کالس هوون و نیز در بیانیه دبیرکل سازمان ملل متحد، بر اهمیت کاربرد مقررات قانونی شناخته شده و لازم‌الاجراء در زمان ارتکاب جنایات تأکید شده است. قوانین دیگر از این وصف برخوردارند، زیرا جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی سابق عضو کنوانسیون ۱۹۴۹ و نیز پروتکل الحاقی مورخ ۱۹۷۷ بود و دولتهای لاحق آن نیز جانشین تعهدات ناشی از این معاهدات‌اند.^{۲۷} گذشته از این اصل بوسنی، کرواسی و اسلوونی خود اعلام کرده‌اند که جانشین

26. UN Doc. S/25704 (3 May 1993), Para. 34.

۲۷. ماده ۲۴ کنوانسیون وین درباره جانشینی دولتها در خصوص معاهدات، ۱۹۷۸ علی‌الاصول بیان‌کننده حقوق عرفی در این زمینه تلقی می‌شود.

تعهدات ناشی از این کنوانسیونها و پروتکل‌های مربوط به آنها هستند.^{۲۸} طرفهای درگیر در کشمکش‌های گوناگون نیز با انعقاد قراردادهای متعدد، التزام خود را رعایت تمامی یا قسمتی از این کنوانسیونها و پروتکلها اعلام داشته‌اند، که از این میان قراردادهای ۲۷ نوامبر ۱۹۹۱ و ۲۲ مه ۱۹۹۲ به ترتیب درباره کشمکش در کرواسی و بوسنی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

تنها مشکل در این است که پروتکل الحاقی اول و کنوانسیونهای ۱۹۴۹، به استثنای ماده سوم آنها، فقط ناظر به کشمکش‌های مسلحانه بین‌المللی هستند و نبردهای مسلحانه در داخل خاک یک کشور، تابع مقررات بسیار محدود ماده سوم کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ و احیاناً پروتکل الحاقی دوم است. به علاوه، مقررات مربوط به نقض جدی در کنوانسیونهای ۱۹۴۹ موارد مذکور در ماده سوم را شامل نمی‌شود، ضمن اینکه پروتکل الحاقی دوم نیز اصلاً متعرض

۲۸. اعلامیه بوسنی مورخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۲ در نشریه صلیب سرخ (۱۹۹۳، ص ۱۸۲) آمده است. اعلامیه کرواسی مورخ ۱۱ مه ۱۹۹۲ در همان منبع صفحه ۳۱۱ و اعلامیه اسلونی مورخ ۲۶ مارس ۱۹۹۲ در همان منبع صفحه ۳۰۹ مشاهده می‌شود.

این موضوع نشده است.

از طرف دیگر، بخش عمده مقررات حقوق عرفی جنگ تنها ناظر بر کشمکشهای مسلحانه بین‌المللی است و لذا اینکه آیا اقدام خاصی جنایت جنگی تلقی می‌شود یا خیر، بستگی دارد به اینکه اولاً آیا در جریان یک نبرد مسلحانه رخ داده است یا نه و ثانیاً آیا نبرد مزبور طبع بین‌المللی داشته است یا داخلی.

در مورد کشمکشهای متعددی که از اوان سقوط و تجزیه یوگسلاوی در سال ۱۹۹۱ رخ داده است، تصمیم‌گیری درباره ماهیت داخلی یا بین‌المللی آنها اصلاً کار ساده‌ای نیست. چنانچه جمهوریهای اعلام استقلال کرده یوگسلاوی، موجودیت خود را به‌عنوان کشورهای مستقل تثبیت کرده بودند، در آن حالت جنگ بین آنها و بقایای ارتش فدرال یوگسلاوی آشکارا دارای ماهیت بین‌المللی می‌بود. ولی متأسفانه، برای مثال در خصوص کرواسی تاریخ دقیق تولد آن به‌عنوان یک کشور معلوم نیست، زیرا اعلام استقلال کرواسی شش ماه پیش از شناسایی آن توسط چند کشور صورت گرفت. یکی از صاحب‌نظران

دیوان بین‌المللی برای ... ❖ ۴۰۹

برجسته، در مورد دوره قبل از پذیرفته شدن به عنوان یک کشور می‌گوید: «کشمکش مسلحانه بین یک یا چند دولت عضو دولت فدرال با دولت مرکزی، باید جنگ به مفهوم حقوق بین‌الملل محسوب شود، هر چند که طبق قانون اساسی دول فدرال، جنگ بین دول عضو آن و نیز بین دول عضو و دولت مرکزی غیرقانونی شناخته شود و طبق قانون اساسی توسل به اسلحه توسط دول عضو شورش به حساب آید».^{۲۹} گرچه این نظر به هیچ‌وجه مورد قبول همه علمای حقوق نیست ولی در خصوص یوگسلاوی سابق به نظر صادق است، زیرا قانون اساسی یوگسلاوی، برای هر یک از شش جمهوری خود، حاکمیت شناخته بود. مسأله غامض تر عبارت است از تعیین ماهیت کشمکش‌های بین حکومت کرواسی و اقلیت صرب در داخل آن، و نیز مخاصمات سه جانبه بین دولت بوسنی و کروات‌ها و صرب‌های داخل بوسنی. این کشمکش‌ها از یکسو دارای بسیاری از ویژگی‌های مخاصمات داخلی است، و از سوی دیگر پیوندهای آشکاری بین دو جامعه صرب

29. Lauterpacht, ed., Oppenheim 's international law, 7th edn., vol. II (London: Longmans, 1952), p. 204.

و دولت بلغراد و نیز بین جامعه کرواتی‌های بوسنی و دولت کرواسی به چشم می‌خورد.

در گزارش کالس هوون نتیجه‌گیری شده بود که «ماهیت و پیچیدگی این مخاصمات و نیز مجموعه توافقات بین طرف‌های درگیر درباره ملاحظات بشردوستانه، توجیه‌کننده این دیدگاه است که باید قوانین حاکم بر جنگ‌های مسلحانه بین‌المللی نسبت به همه درگیری‌های نظامی در قلمرو یوگسلاوی سابق به‌کار رود».^{۳۰} این نتیجه‌گیری ممکن است به‌عنوان یک تحلیل کلی از وضعیت موجود در یوگسلاوی سابق درست باشد ولی صحت آن در رسیدگی‌های کیفری جداً محل تردید است، زیرا در این مورد اثبات مجرمیت متهم از بابت جرم انتسابی، به نوع و ماهیت زد و خوردی بستگی دارد که وی در آن شرکت داشته است (حتی اگر به لحاظ اتهام دیگری هم مجرم شناخته شود). برای نمونه، کشتار بیمارستان وکووار* در کرواسی (که در گزارش کالس هوون به تفصیل به آن اشاره شده) ظاهراً روز ۲۰

30. UN Doc. S/25274 (10 Feb. 1993), Para. 45.

* . Vukovar.

یا ۲۱ نوامبر ۱۹۹۱ رخ داده است، یعنی چند ماه پس از اعلام استقلال کرواسی، ولی پیش از شناسایی آن توسط حتی یک دولت دیگر، و چندین روز قبل از انعقاد قرارداد بین حکومت فدرال یوگسلاوی و حکومت صربستان و کرواسی جهت رعایت کنوانسیونهای ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل اول الحاقی آنها.^{۳۱} اگر در این ارتباط، شخصی به اتهام نقض موارد جدی کنوانسیونهای اول، سوم یا چهارم ژنو مورد تعقیب قرار گیرد، بخصوص اگر این شخص عضو نیروهای شبه نظامی صربهای کرواسی و یا حتی از اعضای ارتش فدرال یوگسلاوی و نیروهای صرب باشد، به احتمال زیاد سعی خواهد کرد استدلال کند که این درگیری جنبه بین‌المللی نداشته است.

بدون اینکه بخواهیم بگوییم ممکن نیست دیوان، در صورت رسیدگی، به همان نتیجه‌گیری کمیسیون کالس هوون نائل گردد، بر این اعتقادیم که حصول چنین نتیجه‌ای جز با استماع بحث‌های طولانی درخصوص مسأله فوق‌الذکر میسر نیست. با

۳۱. توافق ۲۷ نوامبر ۱۹۹۱ به طور خلاصه در مأخذ زیر ذکر شده است:

International Review of the Red Cross, 1991, p. 610.

توجه به اینکه کشتار افراد بستری در بیمارستان اقدامی آشکارا مغایر با حقوق بین‌الملل است حتی اگر در جریان کشمکش‌های داخلی رخ داده باشد (چون ناقض ماده ۳ کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ و نیز تحت برخی شرایط، جزء جنایات علیه بشریت محسوب می‌شود)، لذا اقتضا می‌کند که صلاحیت دیوان آنقدر گسترده باشد که از بلاتعقیب ماندن چنین اعمالی صرفاً به‌خاطر ماهیت کشمکش جلوگیری کند. از این‌رو، اساسنامه دیوان که توسط دبیرکل سازمان ملل متحد پیشنهاد گردیده و به‌عنوان ضمیمه قطعنامه ۸۲۷ به تصویب شورای امنیت رسیده است، برای پاسخگویی به نیاز فوق، صلاحیت دیوان را شامل چهار دسته جداگانه از جرایم دانسته تا به این ترتیب خواست دبیرکل تأمین گردد مبنی بر اینکه «دیوان بایستی قواعد حقوق بشر بین‌المللی را که بی‌تردید بخشی از حقوق عرفی محسوب می‌شوند، اعمال نمایند».

نخستین دسته جرایم مشمول صلاحیت دیوان در ماده دوم اساسنامه احصاء شده است. به‌موجب این ماده، دیوان صلاحیت

دیوان بین‌المللی برای ... ❖ ۴۱۳

دارد به موارد زیر از نقض جدی کنوانسیونهای ۱۹۴۹ ژنو که علیه افراد یا اموال تحت پوشش حمایتی کنوانسیونهای مزبور ارتکاب یافته است، رسیدگی نماید:

« (الف) کشتار عمدی؛

(ب) شکنجه یا رفتار غیرانسانی، از

جمله انجام آزمایشهای بیولوژیکی؛

(ج) ایراد عمدی صدمات یا لطمات شدید

به بدن یا سلامت افراد؛

(د) تخریب و مصادره اموال بدون ضرورت

از جنبه نظامی و به صورت غیر

قانونی و خودسرانه؛

(ه) واداشتن اسیران جنگی با

غیرنظامیان به خدمت در نیروهای

دشمن؛

(و) محروم کردن اسیران جنگی یا

غیرنظامیان از حق برخورداری از

محاکمه منصفانه و قانونی؛

(ز) اخراج یا انتقال و یا بازداشت

غیر قانونی غیرنظامیان؛

(ح) گروگانگیری افراد غیرنظامی».

متن این ماده که تقریباً به صورت

کامل از ماده ۱۳۰ کنوانسیون سوم

(درباره اسیران جنگی) و ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم (درباره غیرنظامیان) اخذ شده است، با همه گستردگی و اطلاق که دارد، فقط شامل اعمالی می‌شود که در حین کشمکش مسلحانه بین‌المللی رخ داده باشد و آن هم مشروط بر اثبات اینکه متهم به یکی از طرفین نبرد وابستگی داشته و مجنی‌علیه نیز از افراد تحت پوشش حمایتی این کنوانسیون بوده، یعنی یا اسیر جنگی باشد و یا غیرنظامی یافت شده در اراضی اشغالی و یا تحت کنترل دشمن.^{۳۲} قید ذیل این ماده نمی‌تواند در برخی از موارد به آسانی اعمال گردد. برای مثال، فرض کنید که متهم و قربانی هر دو دارای یک تابعیت بوده‌اند و نبردهای منطقه‌ای نیز بین گروه‌های قومی در داخل جمهوری واحد جریان داشته است.

ماده سوم اساسنامه دیوان یوگسلاوی گروه دیگری از بزه‌های مشمول صلاحیت این دیوان را که متضمن نقض قوانین و عرف جنگ هستند برشمرده است:

«این‌گونه جرایم، بدون قصد انحصار،

مشمول‌اند بر:

۳۲. ماده ۴ کنوانسیون چهارم.

(الف) کاربرد جنگ افزارهاي شیمیایی و یا هرگونه سلاح دیگری که برای ایراد صدمات غیر ضروری طراحی شده باشد؛

(ب) تخریب عمدی شهرها، شهرکها یا روستاها و یا هرگونه ویران‌سازی که از جنبه نظامی قابل توجیه نباشد؛

(ج) حمله یا بمباران علیه شهرها، روستاها، مراکز سکونت و ساختمانهای بی‌دفاع به هر نحوی از انحاء؛

(د) تصرف، تخریب و یا صدمات عمدی به ابنیه مذهبی، خیریه، آموزشی، هنری، علمی، و آثار تاریخی، علمی و هنری؛

(ه) غارت اموال عمومی و خصوصی».

در واقع، الهام‌بخش این ماده مقررات متعددی است از کنوانسیون لاهه برای جنگ‌های زمینی مصوب سال ۱۹۰۷ که مدتهاست به‌عنوان بیان‌کننده حقوق بین‌الملل عرفی شناخته شده‌اند. ولی اطلاق صدر ماده و تصریح به اینکه ذکر این موارد جنبه

حصری ندارد، دایره شمول ماده ۳ از اساسنامه دیوان یوگسلاوی را بسیار گسترده‌تر از آنچه ظاهر آن افاده می‌کند، خواهد ساخت؛ زیرا می‌توان استدلال کرد که موارد مذکور در ماده جنبه تمثیلی دارد و مصادیق نقض قوانین و عرف جنگ به فقرات مصرحه در این ماده محدود نمی‌شود. این زمینه، به‌ویژه باید به مباحثات و استدلال‌های عنوان شده در جریان تصویب قطعنامه ۸۲۷ شورای امنیت توجه کرد. در آن مقطع، برخی از کشورهای عضو عقیده داشتند که ماده ۳ اساسنامه دیوان در برگیرنده نقض آن دسته از مقررات کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل الحاقی اول آنها که طبق ماده ۱ اساسنامه دیوان جزء مواد نقض جدی نیستند، و بخصوص شامل نقض ماده ۳ در همه کنوانسیون‌های مزبور، خواهد بود.^{۳۳} این تفسیر، اگر صحیح باشد،^{۳۴} به‌ویژه از این نظر مهم است که چنانچه دیوان در مقام رسیدگی آتی جنبه

۳۳. در این زمینه به سخنانی نماینده ایالات متحده مندرج در سند S/PV. 3217 مورخ ۲۵ مه ۱۹۹۳ صفحه ۱۵ مراجعه شود. سخنانی هیأت فرانسوی (صفحه ۱۱) و انگلیسی (صفحه ۱۹) نیز در همین داستاست.

۳۴. برخی مفسران تردید دارند که نقض ماده ۳ در همه کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو، جنایت جنگی است.

حاصی از کشمکشهای یوگسلاوی را به‌عنوان جنگ داخلی تلقی نماید تا بین‌المللی، و احراز کند که در اساسنامه دیوان توافقی برای اجرای بقیه کنوانسیونهای ژنو نسبت به اتهام مطروحه صورت نگرفته است، آنگاه باز هم ماده ۳ مشترک در کنوانسیونهای ژنو قابل اعمال خواهد بود. براساس این تفسیر موسع، موارد نقض پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ نیز طبق ماده ۳ اساسنامه دیوان قابل تعقیب خواهد بود. طبق ماده ۴ اساسنامه دیوان یوگسلاوی، این دیوان صلاحیت دارد به جرایم نسل‌کشی (بزه‌های مرتبط با آن یعنی تبانی، تحریک، شروع به جرم و معاونت در ارتکاب آن) رسیدگی کند. ماده ۴ (۲) که عیناً از کنوانسیون ژنوساید مأخوذ است، مقرر می‌دارد:

«نسل‌کشی عبارت است از هر یک از اعمال

زیر که به قصد از بین بردن تمامی یا

بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا

مذهبی ارتکاب یابد:

(الف) کشتار اعضای گروه؛

(ب) ایراد صدمات جدی جسمانی و یا

روانی به اعضای گروه؛

- (ج) تحمیل عمدی شرایطی از زندگی به گروه به قصد از بین بردن تمامی یا بخشی از آن؛
- (د) اعمال تدابیری به قصد جلوگیری از تولد و تناسل در درون گروه؛
- (ه) انتقال اجباری فرزندان یک گروه به گروه دیگر».

بدین ترتیب، ملاحظه می‌گردد که این ماده ضمن اینکه اعمال تشکیل‌دهنده عنصر مادی جرم نسل‌کشی را به کشتار افراد محدود نکرده، ولی تحقق جرم را منوط به احراز سوءنیت خاص دانسته است. بالاخره اینکه ماده ۵ اساسنامه دیوان، صلاحیت رسیدگی به جنایات علیه بشریت را به آن تفویض می‌کند. به موجب ماده مزبور این جرایم عبارتند از:

«جنایات زیر که در جریان نبردهای مسلحانه داخلی یا بین‌المللی، علیه مردم غیرنظامی ارتکاب یافته باشد:

(الف) قتل؛

(ب) قلع و قمع؛

(ج) برده‌کشی؛

(د) اخراج؛

دیوان بین‌المللی برای ... ❖ ۴۱۹

- (ه) حبس؛
(و) شکنجه؛
(ز) تجاوز جنسی؛
(ح) ایذاء بنا به دلایل سیاسی، نژادی
و مذهبی؛
(ط) سایر اعمال غیرانسانی».

این تعریف، از دستورالعمل شماره ده «شورای کنترل»^{*} اخذ شده است که متن آن از ماده ۶ (ج) اساسنامه دادگاه نورنبرگ اطلاق بیشتری دارد و از مشترکات فراوانی با مفاد ماده ۳ کنوانسیون ژنو برخوردار است. با استناد به این ماده، اعمال ظالمانه و خشونت‌آمیز علیه افراد غیرنظامی در جریان درگیری‌های داخلی نیز قابل تعقیب است. به علاوه، برای اثبات مجرمیت متهم، احراز وابستگی مجنی‌علیه به طرف متخاصم شرط نیست. با این حال، باید توجه داشت که به صرف غیرنظامی بودن قربانی، عمل ارتكابی عنوان جنایت علیه بشریت را پیدا نمی‌کند، بلکه این عمل با یستی علیه مردم غیر نظامی ارتكاب یافته

* منظور شورای تأسیس شده توسط متفقین، پس از جنگ جهانی دوم است.

باشد. دبیرکل سازمان ملل متحد در گزارش خود برای روشن شدن این شرط اظهار داشته است که این قبیل اعمال باید دارای ماهیتی بسیار سنگین باشد و «به‌عنوان بخشی از یک تهاجم گسترده و سازمان یافته به دلایل ملی، سیاسی، قومی، نژادی یا مذهبی علیه جمعیت غیرنظامی ارتکاب یابد»^{۳۵} با این وصف، ملاحظه می‌گردد که دامنه شمول ماده ۵ از مواد ۱ و ۳ یا ۳ اساسنامه دیوان یوگسلاوی — که قبلاً در مورد آنها بحث شد — محدودتر است.

همان‌گونه که در جریان محاکمات پس از جنگ جهانی دوم ملاحظه شد، چهار گروه یاد شده از جرایم مشمول صلاحیت دیوان یوگسلاوی سابق دارای فصول مشترک زیادی هستند. برای نمونه، عنوان تجاوز به عنف فقط ذیل جنایات علیه بشریت منصوص شده و از آن به عنوان یکی از موارد نقض جدی کنوانسیون‌های ژنو نام برده است. با این حال، تردیدی نیست که چنانچه مجنی‌علیها فردی باشد از افراد تحت پوشش حمایتی کنوانسیونهای مزبور (مثل زنان اسیر جنگی و یا زنان غیر نظامی گرفتار در

35. UN Doc. S/25704 (3 May 1993), Para. 47.

دست دشمن)، همین تجاوز مشمول بند مربوطه از ماده ۲ اساسنامه دیوان «» ایراد عمدی صدمات یا لطمات شدید به بدن یا سلامت افراد» نیز خواهد بود.^{۳۶} تجاوز به زنان از طرف دیگر نقض آشکار مقررات دیگری از کنوانسیونهای ژنو، مثل ماده ۲۷ (۲) از کنوانسیون چهارم، محسوب می‌شود که به موجب آن زنان غیرنظامی تحت پوشش کنوانسیون باید در مقابل هتک ناموس، فاحشگی اجباری و یا سایر منافیات عفت حمایت شوند. به این ترتیب، عمل واحد دارای عناوین متعدد کیفری است و طبق ماده ۳ اساسنامه دیوان نیز قابل تعقیب است.

اگر هر یک از شقوق و عناوین اخیرالذکر مبنای تعقیب متهم به عنوان تجاوز جنسی قرار گیرد، نتیجه رضایتبخش‌تر خواهد بود تا تعقیب متهم به عنوان جنایت علیه بشریت. زیرا طبق ماده ۵ مجرمیت متهم منوط به این است که ثابت شود عمل تجاوز به زنان به عنوان بخشی

۳۶. این نکته مطابق با نظر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ است. در این مورد رجوع کنید به:

T. Meron: "Rape as a war crime", *American Journal of International Law* 87, 3, July 1993, p. 424.

از یک تهاجم گسترده و سازمان یافته علیه جمعیت غیرنظامی صورت یافته باشد. گرچه دلایلی بر تأیید این احتمال وجود دارد، ولی سنگین‌تر کردن بار اثبات دعوی برای تعقیب چنین متهمانی همیشه منطقی نیست. باید توجه داشت که اگر از حربه تجاوز به زنان به صورتی منظم و سازمان‌یافته به قصد نابود کردن یک گروه قومی یا مذهبی استفاده شده باشد، این عمل می‌تواند از مصادیق نسل‌کشی نیز محسوب شود، هر چند بعید است که بدون در دست بودن ادله و مدارکی دال بر ارتکاب اعمال غیرانسانی دیگر، صرف اتهام تجاوز به عنف بتواند مبنای تعقیب به عنوان ژنوساید قرار گیرد.

پاکسازی قومی نیز عنوانی است دربرگیرنده اعمال مجرمانه‌ای که هر چهار دسته از صلاحیتهای دیوان ناظر بر آن است: کشتار، شکنجه و اخراج افراد تحت حمایت کنوانسیونها (از ماده ۲)؛ غارت اموال خصوصی (از ماده ۳)؛ بیشتر اعمالی که ژنوساید محسوب می‌شوند (از ماده ۴)؛ و اکثر قریب به اتفاق اعمال مشمول تعریف جنایات علیه بشریت (از ماده ۵).

دیوان بین‌المللی برای ... ❖ ۴۲۳

گرچه کاربرد برخی از مقررات اساسنامه مورد بحث در مورد کشمکش‌های یوگسلاوی سابق خالی از اشکال نیست، ولی مواد ۲ تا ۵ اساسنامه دیوان از جایگاه مستحکمی در حقوق بین‌الملل برخوردارند و متن آنها در غالب موارد عیناً از قراردادهای بین‌المللی مورد اجرا که کاشف حقوق بین‌الملل عرفی‌اند، اقتباس شده است. این مواد را باید مکمل یکدیگر شناخت. اگر این‌طور باشد، کشتار افراد بستری در بیمارستان مشمول عناوین متعدد کیفری می‌شود و به عنوان نقض جدی تحت ماده ۲ و نیز نقض قوانین جنگ طبق ماده ۳ و یا جنایت علیه بشریت وفق ماده ۵ قابل تعقیب است و متهمی که عمداً در چنین کشتاری شرکت کرده باشد نمی‌تواند صرفاً به استناد اینکه اوضاع و احوال محیط بر زمان وقوع کشتار دارای ماهیت داخلی بوده است، از زیر بار مسئولیت بگریزد.

در اینجا به چند نکته دیگر در خصوص قوانین ماهوی حاکم بر دیوان اشاره مختصری می‌گردد. طبق ماده ۶ اساسنامه دیوان یوگسلاوی، صلاحیت این دیوان فقط

نسبت به اشخاص طبیعی است و محاکمه سازمانها یا اشخاص حقوقی که در محاکمات نورنبرگ رخ داد، در اینجا تکرار نخواهد شد. طبق ماده ۷ (۲) اساسنامه دیوان یوگسلاوی، وضعیت متهم به عنوان رئیس کشور یا یک مقام عالیرتبه، نمیتواند رافع مسئولیت کیفری و یا حتی تخفیف مجازات او شود. ماده ۷ (۳) اساسنامه بر اصلی تأکید دارد که در جریان چندین محاکمه پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد.^{۳۷} این ماده برای فرمانده و مقام آمر از بابت جنایاتی که افراد تحت امر وی به دستور او مرتکب شده‌اند و یا از ارتکاب آنها به وسیله آن افراد آگاه بوده است و یا میتواند آگاه باشد ولی با این حال از اتخاذ تدابیر لازم و معقول برای پیشگیری از آنها خودداری کرده، مسئولیت کیفری شناخته است. اساسنامه دیوان، با پیروی از محاکمات نورنبرگ، استناد متهم به ایراد امر مافوق را نپذیرفته و طی ماده ۷ (۴) مقرر داشته که دفاع متهم به اینکه مجری اوامر و دستورهای خود بوده است، رافع

37. Yamashita 13 Annual Digest, 255 and 269.

مسئولیت وی نیست و احیاناً فقط می‌تواند از کیفیات مخففه مجازات به حساب آید. گفتنی است که در این زمینه، متن اساسنامه دیوان از گزارش کالس هوون محکم‌تر است، زیرا در گزارش مزبور آمده بود: «این واقعیت که فردی در اجرای دستور دولت متبوع یا مافوق خود اقدام به کاری کرده است، باعث معافیت وی از مسئولیت طبق حقوق بین‌الملل نمی‌شود، به شرط آنکه متهم از نظر اخلاقی مخیر بوده باشد».^{۳۸}

قوانین شکلی

اساسنامه دیوان، بحق دست دیوان را به‌طور قابل توجهی در تنظیم آیین دادرسی خود بازگذاشته است.^{۳۹} مع‌هذا، در این اساسنامه مقررات خاصی برای تضمین برخورداری متهم از یک محاکمه منصفانه طبق معیارهای نوین بین‌المللی پیش‌بینی شده است، از جمله اینکه برگزاری محاکمات غیابی مردود شناخته شده است؛

38. UN Doc. S/25274 (10 Feb. 1993), Para. 54.

۳۹. در اینجا فرصت بررسی سازمان و تشکیلات دیوان یوگسلاوی نیست. در این زمینه رجوع کنید به:

Fox: "An international tribunal".

زیرا تحت چنان شرایطی نه‌تنها رعایت انصاف در حق متهم کاری است بس دشوار، بلکه کل دادرسی نیز بدون حضور متهم بی‌اثر بوده و نمایشی توخالی خواهد بود. جلسات دادرسی با حضور متهم و توسط یکی از شعب که از سه قاضی ترکیب شده است، انجام می‌گیرد. حضور هیأت منصفه در این محاکمات پیش‌بینی نشده است. طبق ماده ۲۰ اساسنامه، شعب دیوان مکلفند محاکمات را «منصفانه و سریع» با رعایت کامل حقوق متهم و نیز با توجه خاص به حفاظت و حمایت از قربانیان و شهود انجام دهند.^{۴۰}

دبیرکل سازمان متحد تأکید کرده است که: «این دیوان بین‌المللی باید کاملاً معیارهای شناخته شده بین‌المللی را در خصوص حقوق متهمان در کلیه مراحل دادرسی رعایت کند».^{۴۱} به این منظور، ماده ۲۱ اساسنامه دیوان ضوابط و تضمینات مندرج در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی

۴۰. این امر به خصوص در صورتی مهم است که موارد متعدد مربوط به تجاوز و حمله جنسی به محاکمه کشیده شود، زیرا تجربیات داخلی کشورها نشان می‌دهد که این موارد برای قربانیان آنها چقدر دهشت آور است.

41. UN Doc. S/25704 (13 May 1993), Para. 106.

و سیاسی مورخ ۱۹۶۶ را درخود جای داده است که اهم آنها عبارتند از: اصل برائت، حق دسترسی به امکانات کافی جهت تدارک دفاع، حق احضار شهود و سؤال از شهود معارض و عدم امکان اجبار افراد به اداء شهادت علیه خود.

دیوان مجاز به صدور حکم اعدام نیست و این محدودیتی است که امکان دارد بحثهایی را از جانب بسیاری از کشورهای که مجازات اعدام را برای جرایم مهم ارتکاب یافته در زمان جنگ پذیرفته اند، به دنبال آورد. در مقام صدور حکم محکومیت به زندان نیز دیوان باید به رویه کلی صدور احکام زندان در محاکم یوگسلاوی سابق توجه کند.^{۴۲} محکومیت به زندان در خارج از قلمرو یوگسلاوی سابق و در کشورهای که آماده ارا ئه تسهیلات مربوط به زندانهای خود هستند طی خواهد شد: در واقع، هیچگونه تأسیسات بازداشتی به سبک زندان «اشپاندو»^{*} پیشبینی نشده

۴۲. ماده ۲۴ اساسنامه دیوان.

*. زندان متفقین برای محکومان دادگاه نورنبرگ. اشپاندو، شهری در نزدیکی برلین (آلمان) است و پس از اشغال آلمان توسط متفقین در قسمت مربوط به منطقه اشغالی بریتانیا قرار گرفت. جمعی از محکومان دیوان محاکمات جنایات جنگی، از جمله رودولف همین که از

است. دیوان همچنین می‌تواند حکم به استرداد اموال و عواید آن به مالکان قانونی آنها بدهد.^{۴۳}

قسمتی از مقررات مهم اساسنامه که به مسائل ماهوی و شکلی ربط پیدا می‌کند، در زمینه رابطه بین دیوان و محاکم داخلی است. ماده ۹ اساسنامه دیوان مقرر می‌دارد که دیوان و محاکم داخلی دارای صلاحیتهای متوازی و همزمان هستند ولی اولویت و تقدم با صلاحیت دیوان است و دیوان می‌تواند از محاکم داخلی بخواهد که از این صلاحیت تمکین کنند و متهم را در اختیار آن قرار دهد. طبق ماده ۲۹ اساسنامه، کشور محل رسیدگی نیز بایستی با این درخواست موافقت کند. شواهدی در دست است که برخی از کشورها مایل به رعایت این الزام نیستند. به‌خاطر وجود صلاحیتهای متعدد و همزمان، ماده ۱۰ اساسنامه بحق مقرر داشته است که هیچ‌کس را نمی‌توان به‌خاطر جرم واحد دوبار محاکمه کرد. مع‌هذا، حکم این ماده در یک

رهبران آلمان نازی بود، در زندان معروف این شهر نگهداری می‌شدند. رودولف هس چند سال پیش در همین زندان به‌طور مشکوکی خودکشی کرد و زندان مزبور تعطیل شد.
۴۳. ماده ۲۴ (۳).

مورد مهم، مقید و مشروط گردیده است و آن اینکه گرچه احکام صادره از دیوان اعتبار امر مختوم را خواهد داشت و مانع از دادرسی مجدد توسط محکمه داخلی خواهد شد، ولی چنانچه اتهام وارده طبق قوانین ذی ربط داخلی «فقط جرم عادی» محسوب شود، و یا دادرسی در دادگاه داخلی با رعایت استقلال و بی طرفی صورت نگیرد و هدف آن صرفاً مصونیت بخشیدن به متهم در برابر مسؤولیت کیفری بین المللی او باشد و یا مرحله تعقیب به صورت صحیح انجام نگرفته باشد، «محاکمه توسط محاکم داخلی مانع از دادرسی بعدی توسط دیوان نخواهد بود».^{۴۴} از آنجا که احتمال بسیاری وجود داشت دولت یوگسلاوی سابق بکوشد از سیستم محاکم داخلی خود جهت ایجاد مصونیت برای حامیان خویش در مقابل صلاحیت دیوان جدید استفاده کند، پیش بینی این ماده، صرف نظر از مشکلات اجرایی آن، ضروری بود.

عمده مطلب این است که این تضمینات شکلی بتوانند در عمل بکار گرفته شوند. در این خصوص، اساسنامه دیوان تلاش و افری برای رعایت معیارهای شناخته شده جدید

۴۴. ماده ۱۰ (۲) (ب).

بین‌المللی برای تحقق دادرسی عادلانه انجام داده است و دبیرکل سازمان ملل متحد نیز از طریق تکرار مفاد ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در اساسنامه دیوان، به جای تنظیم ماده جدیدی برای رعایت تشریفات صحیح دادرسی، کوشیده است تا مقررات شکلی دیوان نیز، همانند قواعد ماهوی حاکم بر آن، از پایه‌های محکمی در حقوق بین‌الملل موجود برخوردار باشند.

نتیجه

در ابتدای این مقاله گفته شد که موفقیت دیوان بین‌المللی برای محاکمه جنایتکاران جنگی در یوگسلاوی سابق به رعایت سه شرط بستگی دارد: (۱) مبنای تأسیس آن از لحاظ حقوقی صحیح و معتبر باشد، (۲) در محاکمات آن از اصل عطف بماسبق نشدن قانون کاملاً پیروی شود، و (۳) دادرسیهای آن با رعایت معیارهای جدید دادرسی عادلانه صورت گیرد. تا آنجا که می‌توان در این مرحله ابتدایی قضاوت کرد، به نظر می‌رسد که دیوان شرایط سه‌گانه فوق‌الذکر را برآورده ساخته است.

دیوان بین‌المللی برای ... ❖ ۴۳۱

به این معنی که از نظر شرط نخست، فصل هفتم منشور ملل متحد به‌عنوان مبنای جدیدی برای تأسیس یک دیوان کیفری مورد استفاده قرار گرفته است که هرچند مشکلات خاص خود را دارد، ولی تأسیس این دیوان می‌تواند به‌عنوان اقدامی در جهت اجرای مشروع اختیارات شورای امنیت طبق فصل هفتم منشور نیز توجیه گردد. شرط دوم به این نحو برآورده شده است که مواد ۲ تا ۴ اساسنامه دیوان بی‌تردید و آشکارا به حقوق بین‌الملل موجود در خصوص کشمکشهای مسلحانه، نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت متکی است و لذا این ایراد که به قانون اثر قهقرایی داده شده، وارد نیست. شرط سوم نیز با عنایت به مواد ۲۰ و ۲۱ اساسنامه که تضمینات کافی را برای برخورداری متهم از محاکمه منصفانه پیش‌بینی کرده است، تأمین می‌گردد.

ممکن است بعضی بگویند که رعایت این همه ملاحظات و احتیاطهای قانونی در مورد کسانی که با ددمنشی مرتکب چنین جنایات وحشیانه‌ای شده‌اند (حتی اگر یک دهم گزارشهای واصله از یوگسلاوی سابق هم صحیح باشد) و همه حقوق انسانی را از

قربانیان خود دریغ کرده اند، چه ضرورتی دارد. ولی با وجود وسوسه آمیز بودن این نظر، شورای امنیت بحق آن را رد کرده است، زیرا اکنون که این دیوان به عنوان یک نهاد قضایی بین‌المللی پا به عرصه وجود گذاشته است، باید به گفته دبیرکل سازمان ملل متحد از اصل قانونی بودن جرم و مجازات پیروی کند و هیچ‌کس را به‌خاطر قوانینی که در زمان ارتکاب اعمال اتهامیه وجود نداشته است، محکوم نسازد و علاوه برآن در مرحله دادرسی نیز معیارهای بین‌المللی محاکمه عادلانه را رعایت کند. دادرسی قضایی بدون رعایت این اصول، دادرسی قضایی واقعی نیست و حاصلی جز بی‌اعتباری و هتک حرمت دادرسی قضایی بین‌المللی ببار نخواهد آورد. اگر قرار است جنایات جنگی در مرجعی بین‌المللی مورد رسیدگی قرارگیرد، این کار بایستی مطابق با معیارهای محاکمه صحیح انجام پذیرد و با متهمان به‌عنوان یاغیان حقوق بین‌الملل رفتار نشود.

نویسنده هنوز تردید دارد که جامعه بین‌المللی بتواند کاری را که شروع کرده است به پایان رساند، زیرا این دیوان به

احتمال زیاد با محدودیت منابع و امکانات مواجه خواهد بود و ملاحظات سیاسی بر کار آن سایه خواهد افکند. برای اینکه اینچنین نشود و دیوان رسالت خود را به نحو کارا و مؤثری انجام دهد، باید بتواند متهمان اصلی را بازداشت کند نه اینکه مشتی افراد سطح پایین را به محاکمه بکشاند.

رویدادهای مربوط به عراق نشان می‌دهد که تحقق این موارد در عمل چقدر دشوار است و جز با دخالت گسترده خارجی در یوگسلاوی سابق، که در حال حاضر بعید به نظر می‌رسد، شدنی نیست. با این حال، دادستان دیوان می‌تواند از طریق صدور حکم بازداشت عمومی و اطلاع دادن به دولتهای جهان که قصد دارد افراد مندرج در حکم بازداشت را محاکمه نماید، حداقل نگذارد که مسافرت این افراد به خارج از قلمرو کشورهای خود به راحتی و بی‌خطر صورت گیرد. عامل دیگری که برای فعالیت مؤثر دیوان ضرورت دارد، جمع‌آوری دقیق ادله و مدارک برای محاکمه افراد است. در اینجا این خطر وجود دارد که افکار عمومی جهان بتواند درک کند که قسمت

عمده مطالب جمع‌آوری شده توسط روزنامه‌نگاران، اگر چه اهمیت دارد، ولی ممکن است به عنوان ادله اثبات دعوی کافی و حتی قابل پذیرش نباشد. پروفیسور مرون هشدار داده است که «بین گزارشهای هر چند معتبر از وقایع و ادله اثبات مجرمیت فرد، دنیایی تفاوت هست».^{۴۵} دست اندرکاران رسانه‌های گروهی و آنهایی که در کار انعکاس اخبار مربوط به این محاکمات فعالیت دارند، باید به این نکته توجه کنند که تبلیغات بیش از حد، ممکن است به طرح این ایراد منجر گردد که چون اصل برائت مخدوش گردیده، متهم نمی‌تواند در چنین شرایطی از یک محاکمه منصفانه برخوردار شود.

45. Meron: "The case for war crimes trials", P. 126.